

گفت‌و‌گویی به یادگار با هوشنگ آزادی‌ور، شاعر و مترجم و پژوهشگر فقید

# چهار رکعت برای مژه‌های نمناک‌ات \*

هوشنگ آزادی‌ور متولد سال ۱۳۱۲ و رفته به ۹۹دیدهشت ۱۳۹۷، شاعر، مترجم و مستندساز ایرانی بود و دانش آموخته مدرسه عالی سینما و دانشگاه ییل امریکا. «گل قالی» و «خاویار، مروارید سیاه» از آثار او در مقام مستندساز است. او از شاعران «شعر دیگر» و مترجمی چیره‌دست بود و از مهم‌ترین ترجمه‌هایش می‌توان به «رومنو و زولیت» شکسپرو «تاریخ نثارت جهان» اسکارگ. براکت و «تاریخ سینمای جهان» دیوید کوک اشاره کرد و مجموعه شعر «مرگنامه‌ها و پنج آواز برای ذوالجناح» و کتاب صوتی مقالات شمس تبریزی و… گفت‌و‌گویی پیش رو، حاصل دیداری است کوتاه با او یک‌سال پیش از آنکه برای همیشه این جهان را ترک کند.

تیترا سطری از شعر آزادی‌ور

- دوشنبه ۲ اسفند ۱۴۰۰
- سال بیست و هشتم
- شماره ۷۸۵۵



عکس: نگار حسین‌خانی / این تصویر برای اولین بار در ایران منتشر می‌شود.

## «شعر دیگر» هنر است نه فقط ادبیات

بعد از جزوه‌ای که احمدرضا (احمدی) منتشر کرد شعر دیگر و سپس موج‌های دیگر بعد از شعر دیگر اتفاق افتاد و شعر دیگر هم یک نوع منفک شدن از شعر آن زمان بود. آن زمان همه شبیه هم شعر می‌نوشتند و همه حال و هوای رمانتیک و سیاسی می‌گرفتند و واقعاً خیلی وقت‌ها چیزهایی که نوشته می‌شد شعر نبود. وقتی ما دور هم جمع می‌شدیم و شعر می‌نوشتیم به این نتیجه می‌رسیدیم که شعر باید طور دیگری نوشته شود و تعریف دیگری داشته باشد. شعری که به اصطلاح از طرف پیروان «نیما» رایج شده بود به ما جواب نمی‌داد. شعرهای ما هم در کنار این شاعران خوانده نمی‌شد. ما با نیما اخت بودیم و خود من معتقد بودم که نیما کاملاً فهمیده نشده و فقط کوتاه و بلندی سطرها و زبان ساده شعر و… درک شده و اصل شعر نیما و تعریف تازه‌اش از شعر به درستی دریافت نشده است. ما دنبال تعریف تازه‌ای از شعر بودیم و به نظر ما شعر هنر بود، نه فقط ادبیات. به هر حال مقداری کار شد و خیلی هم منتشر نشد و وقتی آزاد شد و به انتشار رسید، برخی‌ها دست از گلوی مجلات و کتاب‌ها و کتابفروشی‌ها برداشتند و جوان‌ها به سمت شعر متفاوت آمدند. به نظر من پایه و مایه اصلی شعر متفاوت، «شعر دیگر» بود بعد شعر حجم آمد و قصد داشت شعر دیگر را مصادره کند که نتوانست و ما آلان جز رویایی کسی را به عنوان شاعر حجم نمی‌شناسیم. بیانیه‌ای هم که داد، تیمی از حرف‌هایش کارهایی بود که ما در شعر دیگر می‌کردیم. رویایی تنها کسی بود که ما از شاعران قدیم‌تر از خودمان قبولش داشتیم و بقیه را خیلی قبول نداشتیم، مگر یکی دو شعر از شاعرانی محدود. شعرهای آن دوره هنر نبود، ما شعر را به هنر نزدیک کردیم.



آثار مکتوب آثار دیور در حوزه شعر

رها هستند از سلطه آدم‌ها و تفکرات خاص‌شان. جوان‌ها با من زیاد تماس می‌گیرند و دنبال شعر دیگر را می‌گیرند و سؤال می‌کنند. چاپ دوم مجموعه شعر «مرگنامه‌ها و پنج آواز برای ذوالجناح» شعرهای جدیدی را هم در خودش دارد که خودم و دیگران ببینند «شعر دیگر»ی حساب می‌آید. امروز به کجا رسیده و به چه چیزی تبدیل شده و آن شاعر، امروز و در این سن و سال چگونه می‌نویسد.

**■ چه تفاوتی بین مقوله ادبیات و هنر وجود دارد؟ شما را به این تفکیک معنایی رساند؟**

هنر چیزی را که وجود ندارد به وجود می‌آورد، وگرنه چیزی را که وجود دارد اگر به شعر درآوریم، توصیف و توضیح است یا کمی رنگ و لعاب و زیبایی پالوده‌در. در واقع بیشتر نوعی زبان آوری است. ما کمی تجدیدنظر کردیم در این تفکر و کمی از آن تعهدات اجتماعی و شعاری مردمی بودن و… دوری کردیم. تعبیر خود من این بود که حافظ یا مولوی هم برای مردم شعر نمی‌گفتند. شعر باید تولید معنا کند. نه اینکه خودش دنبال معنی باشد. شعر یک داده غیبی‌است که شاعر گسترشش می‌دهد و به چیزی تبدیلش می‌کند که قبل از آن وجود نداشته‌است. وظیفه هنر موعظه کردن نیست. همه‌هنرها تابع همین شرایط هستند. ما تعریف شعر را تغییر دادیم و این در خوانش شعرها هم تأثیرگذار بود. بعضی‌ها وقتش را دردل می‌کنند و اسمش را می‌گذارند شعر.

سومش حدود ۱۵۰ مورد حذفی داشت. من آن موارد را اصلاح کردم اما خود ناشر هم برای انتشارش مشکلاتی داشت چون باید دوباره فیلم و زینک می‌گرفت و کتاب و… این‌ها هزینه زیادی داشت؛ اما «تاریخ تئاتر» در بازار موجود است. چاپ مجدد شعرهای من «مرگنامه‌ها و پنج آواز برای ذوالجناح» را هم نشر روزبهان بزودی منتشر خواهد کرد. من شعر زیاد نمی‌نویسم. در واقع وسواس زیادی دارم. زیاد می‌نویسم اما دور می‌ریزم و به آن چیزی که می‌خواهم نمی‌رسم. خودم را شاید به نوعی و به قول برخی‌ها شاعر حرفه‌ای نمی‌دانم. اینکه اصلاً شاعر حرفه‌ای ندارم یا نه، بحث دیگری است. یک دوره‌ای با بچه‌های «شعر دیگر» شعر می‌نوشتیم ولی بعد کنار گذاشتم و رفتم دنبال سینما و تئاتر. بعد از ۳۰ سال دوستان جوان کپی کتاب من را برابرم می‌آوردند که برایشان امضا کنم برابرم شعر است. شعر دیگر در زمان خودش ملعون بود و قبولش نداشتند اما امروز دوستان جوان ما دوباره این آثار را بازخوانی می‌کنند.

**■ دلیل بازخوانی امروز از شعرهای شاعران «شعر دیگر» رادر چه می‌بینید؟**
«شعر دیگر» جلوتر از زمان خودش بود و از طرفی آن دوره در انتشار کتاب و شعر و… باندبازی زیادی وجود داشت. یک تفکر کمونیستی سوسیالیستی هم بود که براساس آن به شعرهایی که با رویکردهای سیاسی نوشته می‌شد پر وبال بیشتر می‌دادند و شعرهای ما را بی‌معنا و بی ارزش می‌دانستند یا حداقل این طور نشان می‌دادند؛ اما امروز جوان‌ها

خوانش‌تان تأثیرگذار خواهد بود. متأسفانه بعضی‌ها مخصوصاً در حوزه گفتار فیلم، متن را به صورت سرهم‌بندی شده می‌خوانند و قصدشان فقط انتقال اطلاعات به شنونده است. من اصولاً چنین متن‌هایی را نمی‌خوانم و بیشتر سراغ متن‌هایی می‌روم که شخصیت داشته باشند. اهمیت و شناخت خوانش و دکلمه متن یا به نوعی کتاب صوتی و متن خوانی، متأسفانه در فرهنگ ما رسوخ نکرده و به‌خصوص در جشنواره فیلم این کمبود حس می‌شود؛ در حالی که خوانش و گفتار به فیلم شخصیت می‌دهد و روال و حال خاصی به آن می‌دهد و حتی می‌تواند به صورت موسیقی فیلم

**■ تصور شما از جوه مختلف شخصیت شمس تبریزی در خلال این آشنایی و انس چگونه‌بود؟**

راستش را بخواهید من با مقالات شمس از طریق مولانا آشنا شده‌ام. به صورت ویژه‌ای روی شمس کار نکرده‌ام، اما همان‌طور که گفتم با مقالات آشنا بودم. شمس آدمی است که در فضا و زمان خود نمی‌گنجد و مدام مسافر است در واقع وقتی مولوی را پیدا می‌کند (یا شاید به نوعی یکدیگر را پیدا می‌کنند) هر دو «قرار» می‌گیرند. شاید حتی شمس را پیشنه‌اد دادند برای دکلمه کتاب و به همین دلیل هم ناشر سراغ من آمد. در واقع می‌خواهم بگویم من مقالات را انتخاب کتاب نکردم، اما خوشحالم از اینکه این کتاب را دکلمه کردم. من مستندساز هستم و متن‌های خودم را می‌خوانم.

گاهی هم متن‌های دیگران را و آشنا بودم با متن خوانی. برخلاف بسیاری دیگر، من اگر قرار باشد متنی را بخوانم حتماً آن متن باید با روحیه‌ام سازگار باشد و دوستش داشته باشم و مقالات شمس هم از این

دسته بود. فکر کردم این متن باید این‌طور خوانده شود و بیش از آنکه به زیبایی خوانش فکر کنم، به درست خواندن آن فکر کردم و کوشیدم این موضوع را در کار رعایت کنم. مقالات هم زبان خیلی خاصی دارد؛ از یک طرف قصه می‌گوید و موعظه می‌کند و از طرف دیگر تند است و پرخاشگر… این‌ها نکته‌هایی است که هر شمس از جمله مؤلفه‌هایی است که شاید خیلی‌ها به آن پی نبرده باشند یا… به هر صورت من از پیش‌ترها با کتاب مقالات شمس انس داشتم.

**■ مقالات شمس چه ویژگی‌هایی داشت و آیا این ویژگی‌های سبکی شما را به لحن و نوع خاصی از خوانش رسانده‌یا…؟**

من از گذشته تا امروز با ادبیات کلاسیک مدرن- از جوانی هم شعر می‌نوشتم و آن زمان هم مطالعات ما ادبیات کلاسیک بود. البته همان‌طور که گفتم این کتاب انتخاب من نبود و متن را قرار بود آقای «نوار» بخواند. ایشان نتوانستند و من را پیشنهاد دادند برای دکلمه کتاب و به همین دلیل هم ناشر سراغ من آمد. در واقع می‌خواهم بگویم من مقالات را انتخاب نکردم، اما خوشحالم از اینکه این کتاب را دکلمه کردم. من مستندساز هستم و متن‌های خودم را می‌خوانم. گاهی هم متن‌های دیگران را و آشنا بودم با متن خوانی. برخلاف بسیاری دیگر، من اگر قرار باشد متنی را بخوانم حتماً آن متن باید با روحیه‌ام سازگار باشد و دوستش داشته باشم و مقالات شمس هم از این

صورت کتاب صوتی منتشر کند و اینها را به اشخاص مختلفی داد و «مقالات شمس» هم یکی ازاین کتاب‌ها بود. مقالات هم کم خوانده شده یا اگر خوانده شده با صدای بلندی نبوده و ویژگی‌های سبکی این متن را در دکلمه رعایت نکرده‌اند. مقطع نویسی و پاراگراف‌نویسی شمس از جمله مؤلفه‌هایی است که شاید خیلی‌ها به آن پی نبرده باشند یا… به هر صورت من از پیش‌ترها با کتاب مقالات شمس انس داشتم.

**■ مقالات شمس چه ویژگی‌هایی داشت و آیا این ویژگی‌های سبکی شما را به لحن و نوع خاصی از خوانش رسانده‌یا…؟**

من از گذشته تا امروز با ادبیات کلاسیک بیشتر اخت هستم تا ادبیات مدرن- از جوانی هم شعر می‌نوشتم و آن زمان هم مطالعات ما ادبیات کلاسیک بود. البته همان‌طور که گفتم این کتاب انتخاب من نبود و متن را قرار بود آقای «نوار» بخواند. ایشان نتوانستند و من را پیشنهاد دادند برای دکلمه کتاب و به همین دلیل هم ناشر سراغ من آمد. در واقع می‌خواهم بگویم من مقالات را انتخاب نکردم، اما خوشحالم از اینکه این کتاب را دکلمه کردم. من مستندساز هستم و متن‌های خودم را می‌خوانم. گاهی هم متن‌های دیگران را و آشنا بودم با متن خوانی. برخلاف بسیاری دیگر، من اگر قرار باشد متنی را بخوانم حتماً آن متن باید با روحیه‌ام سازگار باشد و دوستش داشته باشم و مقالات شمس هم از این

درباره «در جست‌وجوی آینه»، کلام شمس از زبان هوشنگ آزادی‌ور

## آن الفِ مستطاب



نگار حسین‌خانی روزنامه‌نگار

مزایای آن را شاید تنها بتوان به لحاظ ارزش تاریخ ادبیاتی آن به بررسی نشست؛ بالاخره، فایلی صوتی از صدای شاعر، واجد ارزش تاریخ‌ادبیاتی است چراکه به عنوان یک سند، قابل استناد است. اما این همه ماجرا نیست. گاهی قرائت یک

اگر بی‌زیرم که شعر، فی‌نفسه حیاتی روی کاغذ دارد و امکان خواندن آن از سوی شاعر یا صدایشه‌ای دیگر، امکانی

اثر می‌تواند راه بر قرائت‌های دیگر ببندد. هرچند اگر بتوان به آن قرائت، تنها به عنوان یکی از خوانش‌های موجود بسنده کرد، ایراد این تک‌صدایی نیز بزرغ خواهد شد. اما واقعیت این است که از بسیاری از شعرهای شاملو، شهریار، اخوان ثالث، لورکا و… جز با صدای صدایشه‌های‌شان، تصور دیگری نزد شعردوستان ما موجود نیست و این عیبی است که از دل بستن بیش از اندازه به آن فایل‌های صوتی ایجاد شده است.

اگر بی‌زیرم که شعر، فی‌نفسه حیاتی روی کاغذ دارد و امکان خواندن آن از سوی شاعر یا صدایشه‌ای دیگر، امکانی



می‌کند که مربوط به خواندن متون نثر کلاسیک فارسی از زبان صدایشه‌هاست. در این سری که «گنج حکمت» نام گرفته، مصححان آثار، آنها را گزینش

کرده و به دست صدایشگان سپرده‌اند. یکی از این میان‌اما از همه متفاوت‌تر افتاده، خوانش متن «در جست‌وجوی آینه»، گزیده مقالات شمس تبریزی، به تصحیح و گزینش محمدعلی موحد و با موسیقی مانی بیات را به هوشنگ آزادی‌ور سپرده‌اند؛ مستندساز، شاعر و پژوهشگر تئاتری که گفتار بسیاری از مستندها را با صدای او شنیده‌ایم؛ صدایشه‌ای که در رابطه با خوانش متن، ایده دارد و صاحب‌نظر است. حالا این ایده‌ها به نظر می‌رسد در خوانش مقالات شمس تبریزی اجرا شده است. در این اثر، شما مطلقاً با اجرایی رادیویی مواجه نیستید؛

یعنی خبری از فرار و فرودهای نخ‌نما و شونده‌فریب در آن نیست. خوانشگر متن، کاملاً منطقی بر محتوا و دیگر مناسبات مقالات، آنها را برای شما می‌خواند و شمس دیگر جلوی روی‌تان تصویر می‌کند. لایه موافقید که مقالات شمس را نمی‌توان با سوز و گداز معمول و طنزهنه مرسوم صدایشگان صداوسیمایی خواند و شنید. قبول کنید نمی‌شود که شمس بنویسد: «دنیا بد است اما در حق آن کس که نداند دنیا کیست…» و صدایشه آن را با آن اجراهای معمول رادیویی برای‌تان بخواند و شما هم لذت ببرید؛ هر متنی را آن‌طور باید خواند که ایجاب می‌کند.

از این‌روست که در این مجموعه ادعا شده که صدایشگان، درست خواندن را فدای زیبا خواندن نکرده‌اند. شاید برای نخستین بار است که یک صدایشه، کاملاً متناسب با متن و در انطباق با مناسبات فحوایی آن متدهای مختلفی را در خوانش، انتخاب و آنها را اجرا کرده؛ این‌که صدایشه، بتواند برای هر متنی که دست می‌گیرد، شیوه‌ای به فراخور آن متن در پیش گیرد، حلقه مفقوده رابطه متن و خواندن آن است؛ نکته‌ای که هوشنگ آزادی‌ور، در «در جست‌وجوی آینه» مانند کارگاهی آموزشی آن را به اجرا گذاشته است.